

حاشیه ای بر کتاب دکتر جلال متینی در باره کارنامه سیاسی دکتر مصدق

چندی قبل ، بوسیله آقای دکتر جلال متینی ، در لوس آنجلس ، با پولهای دزدان فراری و عاملین کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، کتابی در باره زنده یاد دکتر محمد مصدق پیشوای بزرگ ملی ایران ، به چاپ رسید که سراپا دروغ و دشنام و مهمل ها است .

نویسنده این کتاب ، خدمت خویش را ، در بندگی شرکت غارتگر سابق نفت ، در خوزستان ، آغاز کرده و سپس ، تحت حمایت ساواک آریا مهری ، به انگلستان سفر و با اخذ تعلیمات لازم به ایران بر می گردد و با رسوایی زیر نظر ساواک به دانشگاه مشهد فرستاده می شود تا به رژیم استبدادی خدمت کند . نظیر نایب سرهنگ ولیان ، شخصی که با وجود قریب هزار نفر ارتشبد ، سپهبد ، سرلشکر و سرتیپ ، به مقام وزارت و بعد استانداری خراسان می رسد .

هر دو در خدمت استبداداز هیچ خوش خدمتی فرو گذار نکردند و سر انجام ، هر دو بزرگوار به امریکا فراری و پناهنده شدند . انتصاب های امثال این دو از جمله عواملی بودند که نطفه انقلاب رادر ایران پرورش دادند .

آقای ولیان چند سال قبل فوت کرد ولی آقای جلال متینی زیر نام مجله ایران شناسی ، نشریه ای منتشر ساخت تا به قول رابویان اخبار و نوافلان گفتار ، خصوصیات زندگیش را به شرح مندرجات فوق الذکر توجیه کند .

بعد ، اقدام به چاپ کتاب موصوف نمود که هیچ با شرفی از آن استقبال نکرد . به دعاوی دروغ او در این کتاب ، از تلویزیونهای ۲۴ ساعته لوس آنجلس ، دکتر حسن اشرافی ، مهندس مشیری ، دکتر جلیل بهار و مصاحبه یک ساعته نگارنده پاسخ هانی پوشش دروغ را بر دردیدند و حقایق را آشکار کردند ، داده ایم . این خاطرات ، آبرو ریزی دائمی است که او از خود کرده است .

به غیر از نقد نویسنده محترم ، آقای غفور میرزائی در مجله ره آورد ، اخیراً در مجله همسایگان ، مرداد و شهریور ۱۳۸۵ ، که در لوس آنجلس منتشر می شود ، به قلم نویسنده بنام ، آقای ناصر شاهین پر ، دروغ سازیهای آقای متینی چنان عریان در معرض دید خوانندگان قرار گرفته است که ، در آنها ، احساس غرور به نهضت ملی ایران و به وجود مصدق برانگیخته می شود .

در جایی ، منتقد محترم ، دروغ نویسی متینی را با اظهار حقیقت ، آشکار کرده است : پس از قتل سپهبد رزم آرا ، در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ ، شور و ولوله ای که در ایران از رهگذر جنبش ملی کردن صنعت نفت پدید آمد تا بدانجا که نمایندگان سر سپرده نیز از بیم به قانون ملی شدن صنایع نفت رای دادند و به همت زنده یاد دکتر مصدق در ۲۹ اسفند ماه همان سال قانون تصویب شد ، شاه و سفارت انگلیس توطئه چیدند تا سید ضیاء الدین طباطبائی ، نوکر سر شناس انگلستان را ، به نخست وزیری رسانند . سید ضیاء در کودتای ۱۲۹۹ ، همراه با رضا خان قزاق ، امتحان خود را در وفاداری و شایستگی در نوکری ، داده بود . به دنبال استعفای علاء از نخست وزیری ، در اوائل اردیبهشت ۱۳۳۰ ، شاه سید ضیاء را به دربار احضار می کند تا از طرف مجلس دوره ۱۶ ، از سوی اکثریت نمایندگان به نخست وزیری برگزیده شود و یک نوبت دیگر به ارباب انگلیسی خدمت کند . در مجلس ، جمال امامی ، نوکر سرشناس انگلستان ، به این گمان که مصدق نخست وزیری را نخواهد پذیرفت ، از راه ملعنت ، به دکتر مصدق می گوید : شما که برای تصویب طرح ۹ ماده ای طرز اجرای قانون ملی شدن نفت اصرار می کنید ، بیانید خود نخست وزیر شوید و شخصاً قانون ۹ ماده را اجرا کنید . مصدق که اطلاع یافته بود شاه ، به میل سفیر انگلیس ، خواهان رای تمایل مجلس به سید ضیاء است و او را برای صدور فرمان به دربار احضار کرده است ، بلافاصله مشیت جمال بی کمال را باز و برخلاف دفعات سابق ، از جمله آن بار که شاه بخاطر مخالفت با نخست وزیری رزم آرا ، به او پیشنهاد نخست وزیری داده و او قبول نکرده بود ، این بار ، آن را می پذیرد و اکثریت ناچار به او رای می دهد . در همان روز ، وقتی آیه الله بهبهانی به جمال امامی می گوید : این چه پیشنهادی بود که کردی و باعث شدی مصدق رئیس دولت بشود ؟ او پاسخ می دهد : آقا نگران نباشید کاری خواهیم کرد که دفع شر مصدق برای همیشه بشود .

آقای شاهین پر از کتاب « همه مردان شاه » نقل کرده است که « سفیر بریتانیا معتقد بود در صورت انتخاب یک نخست وزیر طرفدار انگلستان ، می توان اوضاع را تحت کنترل آورد . وی از شاه مصرانه خواسته بود سید ضیاء را به مجلس معرفی کند و شاه نیز پذیرفته بود . مجلس در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ (نه ۱۸ اردیبهشت) را برای رای تمایل گرفتن به نخست وزیری سید ضیاء ، معین می کند . صبح آن روز ، شپرد ، سفیر انگلستان در تهران ، بیانیه ای صادر و در آن ، تأکید می کند : « دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان هیچ مذاکره ای زیر سایه تهدید به ملی کردن نفت ، انجام نخواهد داد . »

آقای متینی ساواکی چرا جرأت نکرده است بنوسید محمد رضا شاه ، به قول تقی زاده ، آلت فعل سفیر دولت متجاوز انگلستان به حقوق ملی ایران بوده است ؟

مایه رسوایی است که آقای متینی معلوم الحال ، در صفحه ۵۰۰ کتاب پر دروغ خود ، نوشته است مصدق عوام فریب بوده است . و با لحنی تمسخر آمیز ، قول مصدق را این سان آورده است : « در خواب مردی نورانی را دیدم که گفت : برخیز و این ملت را از دست استعمار انگلیس نجات بده . »

اما اگر او قصد تحقیق برای یافتن و تحریر حقیقت را داشت به صفحات ۲۵ و ۲۶ چاپ اول و صفحات ۳۷ و ۳۸ چاپ دوم کتابی نوشته من ، در باره خاطرات شادروان الهیار صالح مراجعه می کرد و اینطور می خواند :

« در جریان ملی شدن نفت ، روزی مرحوم دکتر مصدق در مجلس نطقی می کند و می گوید : دیشب در عالم خواب ، سیدی نورانی بخواهم آمد و به من گفت : آقای دکتر مصدق چرا بلند نمی شوید و این زنجیر اسارت را از گردن ملت بر نمی دارید ؟ من گفتم : آقا مریض هستم و توانایی این کار را ندارم . ولی سید نورانی گفت : بپا خیزید که ما شما را حمایت می کنیم . » دکتر مصدق توضیح می دهد : از فردا که به مجلس آمدم ، تز ملی شدن نفت را با همه موانع موجود ، با قاطعیت دنبال کردم و موفق شدیم .

پس از چند روز ، یکی از وکلای آن روز ، به نام آقای رضا آشتیانی زاده که گویا زنده است (در سال ۱۳۶۴) و حدود ۸۰ سال و اندی سن دارد و به قول مخالفانش همیشه دو دوزه بازی کرده است ، هم با رزم آرا بوده و هم به حزب توده ارادت می ورزیده ، بطور مسخره آمیز به مصدق رأی موافق و به وزرای او رأی مخالف می داده است ، روزی در مجلس نطقی ایراد می کند و می گوید : خواب دیدن که استثنائی نیست تا فقط پیشوای ملت خواب ببیند . منم دیشب یک سید نورانی را به خواب دیدم . او گفت: به آقای دکتر مصدق بگو با این وزرا و رجالی که دور و بر تو را گرفته اند ، قادر به حل مشکلات نخواهی شد .

این قضیه می گذرد و چند روز بعد ، در روزنامه هفتگی حمله که اگر فراموش نکرده باشم ، امتیازش با مرحوم حاج ابوالسباع ، یکی از مریدان شادروان دکتر مصدق بود ، عکس رنگی زن زیبایی در صفحه اول گراور و چاپ می شود . در تصویر ، از دریچه افق ، سر سیدی نورانی با کیسوان سفید متجلی است . زیر آن ، خطاب به آشتیانی زاده می نویسد : رضا جان ! خواب زن چپ است . آن سید نورانی که به خواب تو آمده سید ضیاء الدین طباطبائی بوده است .»

در حقیقت ، دو خواب ، گویای دو انتخاب بودند که یکی راه و دیگری بیراهه را گشودند : یکی راه مصدق و دیگری بیراهه سید ضیاء یا استبداد در وابستگی . بیچاره آن که خواب را دید و به تمسخر گرفت و راه را ندید و در بیراهه شد و پس از نیم قرن ، قلم را به مزدوری گماشت و دروغها نوشت . و نیز ،

۱ - آقای متینی در جانی نوشته است : « مصدق با تمام طرحها و پیشنهادات در مجلس مخالفت می کرد و مخالفت او در باره راه آهن سراسر از جنوب به شمال بی مورد بود . » !

درباره راه آهن که او و عده ای جاسوس انگلیس هر از چندی رژیم بدهکار پهلوی را طلبکار و مصدق را بدهکار می کنند ، دکتر مصدق در خاطرات خود نوشته است :

« در خصوص راه آهن ، مدت ۳ سال ، یعنی از ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ ، هر وقت راجع به این راه در مجلس صحبتی می شد و یا لایحه ای جزء دستور قرار می گرفت ، من با آن مخالفت کرده ام . چون که خط خرمشهر - بندر شاه (نام جدید آن بندر ترکمن است) یک خطی است کاملا □ سوق الجیشی و در یکی از جلسات حتی خود را برای هر پیش آمدی حاضر کرده و گفتم : هرکس به این لایحه رأی بدهد خیانتی است که به وطن خود نموده است . این بیان در وکلای فرمایشی تأثیر ننموده و شاه فقید را هم عصبانی کرد و مجلس لایحه را تصویب نمود .

در جلسه ۲ اسفند ۱۳۰۵ مجلس شورا ، گفتم : برای ایجاد راه دو خط بیشتر نیست : آنکه ترانزیت بین المللی دارد و ما را به بهشت می برد و راهی که بمنظور سوق الجیشی ساخته شود و ما را به جهنم می برد . » . در خاطرات دکتر مصدق ، پس از عزل رضا شاه و فوت او ذکر شده است :

« علت بدبختیهای ما در جنگ بین المللی دوم همین راهی بود که اعلیحضرت شاه فقید ساخته بودند . » .

در حقیقت ، شبکه راه ها که در کشورهای مختلف ایجاد می شوند ، از هدفهای چنگانه ای تبعیت می کند . مهمترین این هدفها ، هدفهای اقتصادی و نظامی هستند . راه هائی که در دوران پهلوی ساخته شدند ، محورهای تولید را به شهرها و روستاها وصل نمی کنند . بلکه شهرهای مصرف کننده را به بندرهای واردات وصل می کنند . در همان حال که شبکه بندی راه ها از توقع های سلطه اقتصاد مسلط بر اقتصاد ایران پیروی می کند ، خواستههای نظامی قدرت مسلط را نیز بر می آورد . بدین لحاظ بود که ایران در جنگ دوم جهانی اشغال شد و عنوان « پل پیروزی » گرفت و واردات محور اقتصاد ایران شد و اینست حال و روز اقتصاد ایران . دریغ که قلم مزدور خیانترا خدمت می کند . دریغ که خائنان هنوز نیز بجای ابراز پشیمانی ، خیانت خویش را خدمت می گردانند و خدمت مصدق را « مخالفت بی مورد » توصیف می کنند .

۲ - یکی از استادان فاضل و دانشمندی که سمت معلمی آقای جلال متینی را داشته است ، یعنی شادروان بدیع الزمان فروزانفر که از سوی شاه سابق به سناتوری منصوب شده بود . زمانی که بنا بر تفسیر مجلس شورای ملی ، عمر مجلس سنا ، به جای ۶ سال ، ۲ سال شد و مجلس پوشالی ساخته اربابان انگلیسی بسته شد و شاه بر ناراحت شد ، فروزان فر قصیده ای در مدح مصدق گفت . این دو بیت از آن قصیده است :

ای مصدق که مرد مردی تو
با داد و دیو در نبردی تو
چون که برهم زن سنا باشی
لایق مدح و هم ثنا باشی .

حال شاگرد او و دیگر نوکران فراری به امریکا که از غرور ملی تهی ، همچنان برکنار مرداب خواری نشسته اند : آیا ستایش از عاقد قرار داد ۱۹۳۳ نفت به آقای متینی احساس شرم نداده است ؟ این قرارداد بزرگ ترین خیانت رضا شاه بود . حتی تقی زاده در مجلس پانزدهم گفت : در امضای آن قرار داد ، من آلت فعل بودم . او قرارداد را که به مدت ۶۰ سال ، یعنی

تا ۱۹۹۳ ، نفت ایران را در اختیار انگلستان می نهاد، اشتباهی خواند که شاه کرد و نتوانست از آن برگردد ! چرا در مجله ایران شناسی - که گروهی می گویند با گدائی از والا حضرت اشرف خواهر خجسته خصال !! شاه سابق و اردشیر زاهدی، انتشار می یابد ، او چرا جرأت آن را نمی یابد واقیعت های زیر را انتشار دهد :

الف - شاه سابق اعتراف نموده است که « انگلیس ها قاجاریه را برانداختند و پدر مرا آوردند و بردند . اگر بخواهند می توانند مرا از کار برکنار کنند . اگر میل دارند بمانم ، بگویند و اگر می خواهند بروم فوراً □ بگویند که بی سر و صدا مملکت را ترک کنم . » (بنا بر سند او این پیغام را در تاریخ ۲۱ مه ۱۹۵۳ ، سه ماه پیش از کودتای ۲۸ مرداد به انگلیسها داده است) .

ب - شاه سابق ، در پیام رادیو - تلویزونی ۱۵ آبان ۱۳۵۷ خود، اقرار کرده است :
« ملت عزیز ایران در فضای باز سیاسی که از دو سال پیش بتدریج ایجاد شد، شملت ایران علیه ظلم و فساد بپا خاستید. انقلاب ایران نمی تواند مورد تأیید من بعنوان پادشاه و به عنوان یک فرد ایرانی نباشد . من به نام پادشاه شما که سوگند خورده ام تمامیت ارضی مملکت، وحدت ملی و مذهب شیعه اثنی عشری را حفظ کنم ، بار دیگر ، در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار می کنم و متعهد می شوم که خطاهای گذشته و بی قانونی و ظلم و فساد دیگر تکرار نشود . بلکه خطاها از هر جهت جبران نیز گردد . متعهد می شوم که پس از برقراری نظم و آرامش ، در اسرع وقت، یک دولت ملی برای آزادیهای اساسی و انجام انتخابات آزاد ، تعیین شود تا قانون اساسی که خون بهای انقلاب مشروطیت است ، بصورت کامل، به اجرا در آید .

من نیز پیام انقلاب شما را شنیدم و آنچه را که شما برای بدست آوردنش قربانی داده اید تضمین می کنم که حکومت ایران در آینده بر اساس قانون اساسی ، عدالت اجتماعی و اراده ملی ، بدور از استبداد و ظلم و فساد ، خواهد بود .»
بدین سان، بنا بر اعتراف صریح شاه، رژیم او - فرآورده کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ - رژیم استبداد و ظلم و فساد بوده است. با وجود این اعتراف صریح ، پوشاندن واقیعت با دروغ، جز رسوائی برای دروغ ساز چه بیار می آورد؟
ج - پس از پیروزی انقلاب و انقراض سلطنت پهلوی ، شاه سابق در « پاسخ به تاریخ » ، از قول سپهبد ربیعی نوشته است: شاه به ما گفت : امریکانیها ژنرال هایزر را به ایران فرستادند تا دم مرا بگیرد و مثل موش مرده به خارج از مملکت بیاندازد . (نقل از صفحه ۲۷ کتاب به زبان فرانسه) .

اگر آقای متینی بنا را بر رعایت حداقل شرافت قلم و اظهار حقایق می کرد، به جای دروغ سازی در باره مصدق، می پرسید : شاه سابق چرا تا این اندازه خود را دست نشانده امریکا و انگلیس کرده بود به ترتیبی که هر وقت لازم دیدند، دم او را بگیرند و مثل یک موش مرده بیرون بیاندازند ؟ آیا جز این کرده بود که بر ضد حکومت ملی و قانون دکتر مصدق به امریکانیها پیشنهاد کودتا کرده بود و خود عامل اجرای کودتا گشته و از فردای کودتا ، عامل امریکا و انگلیس در ایران شده بود ؟

گفتنیها بسیار است . علاقمندان به قضاوت تاریخ در باره رضا شاه و محمد رضا شاه ، می توانند به کتاب دکتر مصدق در دوره قاجار و پهلوی که این جانب تألیف کرده ام بخصوص صفحه ۲۰۱ تا ۲۹۷ مراجعه کنند .